



جنبش نوگرایی در اسلام

Newislamsim movement



محمد عبدالله

محمد شالتوت

سید جمال الدین افغانی

جنبش اسلام نوین عبارت از عقاید تعداد زیادی از مسلمانان است که می‌خواهند اسلام را با قرن عصر مطابقت دهند. یا به عباره دیگر حرکت و گرایش فکری - عقلی است که مسلمانان در قرون 19 و 20 در مواجهه با غرب اتخاذ کردند. نوگرایی اسلامی یا تجددگرایی اسلامی، مفهومی است که در Islamic Modernism به کار می‌رود و به طور کلی بیانگر نحوه پاسخ مسلمانان به تکنالوژی و پیشرفت های چشم گیر غرب در دو قرن اخیر میباشد. نوگرایی، پدیده ای مختص به اسلام نیست، بلکه در شرایطی همسان در سایر ادیان نیز به چشم می‌خورد.. که میتوان نحوه از سکولاریزم خواند.

در پایان قرن نوزدهم، اصلاح طلبان مسلمان مانند محمد عبده، جمال الدین افغانی و غیره با پاکسازی اسلام از دگرگونی های ادعایی و پایبندی به اصول اولیه یعنی ۱۴۰۰ سال قبل، کوشیدند اسلام را با اندیشه های اجتماعی و فکری عصر روشنگری آشتی دهند.

. پس از جنگ جهانی اول، استعمار غرب در سرزمین های اسلامی با پیشرفت روندهای سکولاریستی، اصلاح طلبان اسلامی احساس کردند که اعراب در حق کشورهای اسلام ظلم نموده است. یک تعداد جهت پیشرفت بطرف دولت سکولارستی رفتند و یکتعداد بطرف اسلام گرایی رفتند. هر دو به هدف تقویت جهان اسلام و جلوگیری از استثمار بود. این گروه ها در صددت و بازتفسیری دو منبع اول یعنی قرآن و احادیث و تغییرات در دو منبع آخر ((اجما و قیاس)) به منظور تدوین طرحی اصلاحی در پرتو معیارهای حاکم بر عقلانیت علمی و نظریه اجتماعی مدرن.

چون ما در قرن ۲۱ قرار داریم لازم است اسلام نماینگر قرن ۲۱ بوده معرف پیشرفت ترقی و تعالی جامعه اسلامی باشید. این جنبش در بین روشنفکران و جوانان همه جوامع اسلامی بخصوص در بین مسلمانان اروپا امریکا و کشورهای اسلامی مانند تونس مصر یمن سوریه لبنان ترکیه افغانستان سومالی سودان و جوامع کشورهای آسیای میانه و کشورهای اسلامی شرق اروپا و ایغورستان چین رشد نموده است.

یا به عباره دیگر فقه دانان نو گرایان اسلامی جنبشی است که ایدئولوژیک مسلمانان نظر به چالش فرهنگی غرب توصیف شده است آنها سعی می نمایند که در آشتی دادن دین اسلام با ارزش های مدرن مانند دموکراسی، حقوق شهروندی، عقلانیت، برابری و پیشرفت مطابقت دهند. آنها میخواهند بررسی انتقادی مجدد مفاهیم و روش های فقهی کلاسیک و منجمله رویکردی جدید به کلام اسلامی و تفسیر قرآن (تفسیر) بتوانند تغییرات را رونما نمایند. و این تلاشی است برای بازخوانی منابع بنیادی اسلام - قرآن و سنت، (عمل پیامبر) - با قرار دادن آنها در بافت تاریخی آنها، و سپس تفسیر مجدد آنها، میتواند تغییرات و تعدیلات را بییار آورده بدین ترتیب هم اسلام و ترقی و پیشرفت را صاحب شوند.

دارندگان این عقاید بخود اجازه می دهد آنچه که سبب عقب مانی تاریکی جوامع اسلامی گردیده است از ریشه اربین برده شود. درین جا دونظریه وجود دارد. عده مانند سلفیان نیو سلفیان اظهار می نمایند که در خود اسلام اصلاح گری بوجود آید از آن طریق مسلمانان میتوانند به اوج طرقی رسند مانند محمد عبدالله و سید جمال الدین افغانی. تقلید چیزهای خوب غرب باعث بهبود زندگی مسلمانان میشود. و مسلمانان آنها را یاد گیرند.

آنها می نویسند: استناد به «اهداف» شریعت اسلام (مقاصد الشریعه) در حمایت از «منافع عمومی» (یا مصالح، منبع ثانویه فقه اسلامی). این کار توسط اصلاح طلبان اسلامی در «بسیاری از نقاط جهان برای توجیه ابتکاراتی که در تفاسیر کلاسیک به آنها اشاره نشده است، بکوشند تا اصلاح گری را مروج سازند

بازنویسی تفسیر شریعت اسلامی سنتی با استفاده از چهار منبع سنتی فقه اسلامی - قرآن، اعمال و سخنان محمد (حدیث)، اجماع متکلمان (اجما) و استدلال فقهی به قیاس (قیاس)، به علاوه منبع دیگر اجتهاد (استدلال مستقل). برای یافتن راه حلی برای یک سوال حقوقی پرداخته شود و در آن راه دریافت گردد که چگونه مسلمانان به اوج ترقی رسند.

آنها مینویسند ماخذ و تفسیر باز از دو منبع اول (قرآن و احادیث) و تغییر به دو منبع آخر ((اجما و قیاس)) به منظور تدوین طرح اصلاحی که در پرتو معیارهای حاکم بر عقلانیت علمی و نظریه اجتماعی مدرن استوار باشد میتواند جامعه را نجات دهد.

در پایان قرن نوزدهم، اصلاح طلبان مسلمان مانند محمد عبده، جمال الدین افغانی و غیره با پاکسازی اسلام از دگرگونی های ادعایی و پایبندی به اصول اولیه یعنی ۱۴۰۰ سال قبل، کوشیدند اسلام را با اندیشه های اجتماعی و فکری عصر روشنگری آشتی دهند.

. پس از جنگ جهانی اول، استعمار غرب در سرزمین های اسلامی با پیشرفت روندهای سکولاریستی، اصلاح طلبان اسلامی احساس کردند که اعراب در حق کشورهای اسلام ظلم نموده است. یک تعداد جهت پیشرفت بطرف دولت سکولارستی رفتند و یکتعداد بطرف اسلام گرایی رفتند. هر دو به هدف تقویت جهان اسلام و جلوگیری از استعمار بود.

این گروه ها در صددت و بازتفسیری دو منبع اول یعنی قرآن و احادیث و تغییرات در دو منبع آخر ((اجما و قیاس)) به منظور تدوین طرحی اصلاحی در پرتو معیارهای حاکم بر عقلانیت علمی و نظریه اجتماعی مدرن. محدود کردن شریعت اسلامی سنتی با محدود کردن مبناي آن به قرآن و سنت صحیح، محدود کردن سنت با انتقادات افراطی حدیثی میباشد.

عده ازین همفکران می نویسند : محدود کردن شریعت اسلامی سنتی با محدود کردن مبنای آن به قرآن و سنت صحیح، محدود کردن سنت با انتقادات افراطی حدیثی یکی از راه است که جامعه اسلامی بطرف پیشرفت می رود.

عده در قرن ۲۱ اسلام را یک ایدئولوژی سیاسی شناخته در پی آن هستند که حکومت سکولار را نابود و حکومت دینی را مستقر نمایند. می توان آن را قیامی بر ضد ارزش های غربی و واکنشی به بحران جهان اسلام در رویارویی با مدرنیته دانست. ولی عده کثیری در جامعه که آزادی دارند و یا آزادی نسبی دارند مینویسند. که تمام فقه نویسان کلاسیک فقط وقت را ضایعه نموده به این استلال اسلام را در تاریکی و افراطی گری نگاه می کنند. درلست زیرین اشخاص زیادی هستند که در مورد فقه نوشتند یکی از آن صفی کریم نورانی است.

صوفی کریم نورانی



او عقیده دارد قبل از اینکه مسلمانان آماده شوند تغییر آوردن و دست زدن به احکام تفسیر سنت و احادیث کاریست غلط و نافرجام. اول باید مسلمانان تغییرات در جامعه خود بیاورند تا سر انجام تغییرات و تعدلات در دیگر مسایل بوجود آید این پروسه حداقل ۱۲ الی ۱۴ سال کار دارد. اگر دولت دست به اصلاحات و تغییرات فوری زند این اقدام سبب جنگ داخلی وتباه کردن همان جامعه میشود. در مراحل اول دولت ساخته شود که نمایندگی از ملت کند. دولت اصلاح گری را آغاز نماید. زمانی یک کشور اسلامی می تواند به پیشرفت نایل گردد که همه جبراً تا صنف ۹ یا ۱۲ به تحصیل پردازند از طرف دیگر مساجد به خانه فرهنگی اسلامی تبدیل شده ملا و همکارانش حد اقل داری تحصیل صنف ۱۴ یا لسیانس بوده معاش خور دولت باشند. مساجد طوری ساخته شود که دفاتر تولدات، احصایه نفوس و حفظ فرهنگ در آن عملاً فعال شود. قرار معلوم در افغانستان ۱۲۰ هزار مسجد وجود دارد صرف ۳۵۰۰ آن در وزارت حج و اوقاف ثبت باقی را کس خبر ندارد که چه می کنند و از کی معاش می خورد. اشتباه دولت ما همین بوده است. در قریه جات ملا علاوه بر ثبت دفاتر وظیفه معلمی را هم پیش برده کتابهای که از طرف وزارت معارف برایش داده میشود تدریس نماید. ملا از طریق رهنمود و قوانین دولت کار و فعالیت مساجد را پیش می برند. مساجد غیر دولتی همه از میان برداشته شود. درین صورت راه برای تاریکی و افراطی گری باقی نمی ماند. اگر اشخاصی به افراطی گری پردازد کس را جذب نموده نمی تواند. مدارس دینی میتواند فعال باشد ولی مطابق به رهنمود وزارت معارف علاوه بر مسایل دینی کتب های درسی مکاتب هم شامل مضمون درسی باشد.

عده از مدرن اسلامیت عقیده دارند : که انعهه کتابها نسخه ها و انعهه اجزا شریعت که به خیر مسلمانان نبوده و مسلمانان را در تاریکی نگاه میدارند آنرا موقتاً منسوخ شود یا از تکثیر و تعالیم باز ماند. این عقاید بخود اجازه میدهد تمام نظریات فقه و عقاید که عدالت خداوندی را خدشه دار می سازد

از تکثیر باز ماند. مثلا مسلمانان در جنت میروند کافران در دوزخ میروند. من با عیسویان بحث های زیاد نموده ام برای من گفتن خداوند عادل و دانا است هیچ فرق برای انسانها قایل نیست. یک را با هزاران گناه به جنت ببرد دیگری که کافر که سالها برای خانواده کشور خود خدمت کرده به دوزخ ببرد؟ پس درین جا عدالت خداوندی چه میشود که یک انسان را بخاطر جرم کوچک برای همیشه در دوزخ بسوزد. آنها نیز نظر میدهند آنچه و آن راه که مسلمانان را بطرف ترقی پیشرفت برده در نتیجه مسلمانان خوشبخت باشد جایز می داند. این مسلمانان خود را به حیث یک جوامع اسلامی در جهان تبارز دهند. ملت اسلام را جز فعالیت اجتماعی دانسته از دولت و فعالیت دولت بکلی دور نگهدارند. تا نباشد دین در کار دولت مداخله و یا ممانعت نمایند. دین و عقاید تنها در خانه ها باشد. از در به بیرون اجازه داده نشده همه بصفت انسان در جامعه خود به فعالیت و کار بار مصرف باشد.

علت نوگرایی در اسلام

اگر ما یک جامعه آزاد و پیشرفته را با کشورهای اسلامی مقایسه نمایم. دیده میشود که یک مسلمان فقرو اذیت جنسی، فقر اقتصادی، اذیت اجتماعی، اذیت سیاسی فقر آزادی بیان و گرسنگی را متحمل میشود. اکثر نفوس کشورهای اسلامی کور و نادان بوده در تاریکی راه پیمایی می کند. این مردمان چون علم ندارند کتاب مذهبی شان یگانه رهنما میشود. این رهنمایی از طرف ملاهای نادان به پیش برده شده در نتیجه یک مسلمان گمراه گردیده علاقه به پیشرفت و تحصیل نمی کند. اکثر مسلمانان این دنیا را فانی دیده تمام عمر خود را به تنبلی گرسنگی و فقر سپری می نمایند تا در دنیای پس از مرگ راحت تر زندگی نماید. چون اینها نفوس یک کشور را تشکیل می دهند بناعا یک کشور اسلامی به اساس رهنمای دین نمی تواند پیشرفت نموده معادل کشورهای غربی شود.

بعضی از دانشمندان ضد نوگرایی هستند نوگرایی از دو چیز میدانند.

۱. غرب گرایی: زیاده مسلمانان برای اقتباس پاره ای از شیوه های غربی، از خود نوعی گرایش به غرب بروز داده این کشش غرب باعث میشود که تغییرات در اسلام میخواهد؟
 ۲. غرب زدگی باعث میشود که همه را از غرب تقلید نموده از کشور خود ناراض می باشد
- مرحله ظهور مصلحان:** با توجه به دو مرحله پیش زمینه ها و عوامل، اصلاح گرایی یا به تعبیری نوگرایی واقعی در قوانین اسلام میشود. این حرف بکلی قابل تائید نیست زیرا اکثر مسلمانان که کشورشان برای شان آزادی داده فقه و کتابهای در زمینه نوشته اند. ثانیاً این مشکل صد فیصد به غرب تعلق نداشته از قرن ۲ از حرکت قرومطیان شروع شده الی قرن ۷ شمسی دوام پیدا کرد از قرن ۷ ببعده نعضت طلبی در اسلام ممنوع گردیده از طرف شاهان جابر و پیشوایان مذهبی یا سر بریده شده اند یا به چوبه دار کشانیده شده اند. مسلمانان در قرن ۱۳ و ۱۴ شمسی تاحدودی آزادی نسبی پیدا نموده دانشمندان اسلامی مانند ترکیه مصر سودان کشورهای آسیای میانه و اروپا شرقی توانستن در مورد دین اصلاح و نوگرایی فقه بنویسند.

تاریخچه نوگرایی اسلام

این خواسته بیشتر از ۱۲۰۰ سال تاریخ داشته خواستهای مسلمانان متمدن بوده تا حال ادامه دارد که میتوان از خواستهای قرومطیان ۲۶۱ هجری، فاطمیان مصر، قیام حمدان، جنبشهای جدید در خاورمیانه، جنبش بیداری اسلام شرق میانه، احمد بن حنبل، ابن تیمیه و پس از آن اشعریون و نثو اشعری ها، امام محمد غزالی، جنبش نیو نور در ترکیه، جنبش بابیون ایران، فقه اسلامی نوگرایی

محمد عبده ، سيد جمال الدين افغانى ، اقبال لاهورى محمود طرزى وغيره كسان هستند كه به چوبه داركشيده شده يا گردن بريده شده اند ويا زندانى شده اند .
اشخاص ذيل شامل نيوگرايى اسلامى بوده از خود فقه ويا اسنادى را بجا گذاشته اند .

* عبدالروف فطرت (ازبكيستان)

* احمد دهلان (اندونيزيا)

* على شريعتى (ايران)

* چراغ على (هند)

* فروگ فوده (نئومدرنيسيت) (مصر)

* جمال الدين افغانى (افغانستان)

* قور ساي يا ابراهيم اول روسيه

* محمود محمد طا (نئومدرنيسيت) (سودان)

* محمود شلتوت (مصر)

* محمود طرزى (افغانستان)

* مالك بنابى (الجزاير)

* محمد الغزالى (مصر)

* محمد عبده (مصر)

* اقبال لاهورى (هند ، سپس پاكستان)

* محمد الطاهر بن عاشور (تونس)

* موسى بيگييف يا موسى جار الله بيگييف (روسيه)

* قاسم امين (مصر)

* محمد رشيد رضا (مصر)

* شبلى نعمانى (هند)

* سرين احمد خان هندى (هند)

* سرين امين على (هند)

* محمد احمد خلف الله (مصر)

* محمد اقبال (هند)

* وانگ جينگزايبى (چين)

* محمد الطاهر بن عاشور (تونس)

نوگرايان معاصر

* عبدالوهاب مدرب (فرانسه)

* محمد طاهر القادري (پاكستان)

* صهيب بن شريح (فرانسه)

* طارق رمضان (سوئيس)

* وحيى الدين خان (هند)

* عبدالنور بيدار (فرانسه)

* جاوید احمد غابیدی پاکستان

* جمال البنا مصر

* سهیب بنچیح فرانسه

* عبد یسید عبدی سومالی

* ارشاد منجی کانادا

* صوفی کریم نورانی دانمارک

در آغاز قرن بیستم و در واکنش به پیشرفت‌های غرب توسط سید جمال الدین افغانی و محمد عبده با هدف آزادسازی جهان اسلام در دو محور کلی و اساسی تعیین نموده است.

اول انحطاط و عقب مانی امت اسلام از تقلید و جمود و احیای اخلاقی، فرهنگی، و سیاسی بنیان گذاری شد. عقب مانی داخلی باعث شده است که جهان اسلام از پیشرفت مانده تمام چیزهای که در غرب ساخته و یا نگاشته میشود مجبوراً تقلید کنند. مثلاً ماشین کمپیوتر تلفون موبایل و غیره

دوم مسئله امپریالوستی غرب: نه تنها تکنالوجی غیر نظامی اش به حد والا رسیده است بل تکنالوژی نظامی اش باعث گردیده است که بالای کشورهای اسلامی تعرض کند. و تقریباً از ۲۰۰ سال به اینطرف مسلمانان را در گیر و دار نگاه داشته است. هر یک از این دو محور با ریشه های عمیق تاریخی و ساختاری دارای ابعاد فرهنگی، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی داشته و بر یکدیگر تاثیر گذارند. در بعد فرهنگی، مسلمانان دچار بحران فکری- فرهنگی بوده و چالش میان سنت و مدرنیته را حل نکرده اند و در نتیجه با بحران هویت رویارو هستند.

مبارزه با ابرقدرتها

سال قبل من به هندوستان می رفتم فامیلم الی زینه طیاره آمده با من خدا حافظی نمودند. زیرا هیچ تشویش بی امنیتی نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان نبود. همه جا جهان با امن بود. جهان را سیر گردشگران پر نموده آنها در همه جا و هرقریه و ده افغانستان که می رفتند احساس امنیت می نمودند. ۴۲ سال قبل امریکا برای شکست شوروی افراتیون اسلامی را تقویه نموده آنها را منسجم نمود. حتی در ممالک اسلامی قاتلین که در زندانها منتظر اعدام بودند آنها را تنظیم ها خریده به جنگ افغانستان آماده نمود. ولی امریکا تصور نمی کرد که مسلمانان با اتحاد شوروی صرف با افغانها بنام اشغال مشکلات دارد ولی دولت امریکا و کشورهای غربی دهها پرابلم اساسی با دول اسلامی داشته که بعضی آن حل ناشدنی است. و این باعث شد طی ۳۸ سال تنظیم ها رویمرفته علیه امریکا شدند. در کنار از آغاز سال ۲۰۰۰ جهان غرب دست درازی به کشورهای عربی چون بهار عرب سوریه عراق لبیا یمن نموده این باعث شد که جهان اسلام مبارزه را با امپریالست جهان نماید. این مشکل باعث شد که مسلمانان کشورها دیگر دولت محبوب و دوست داشتنی خود را ساخته نمی توانند. این کار خیلی مشکل بوده امکان دارد تا سالها دوام پیدا نماید.

عوامل که مسلمان مبارزه را به عوض اتحادشوروی بر علیه امریکا آغاز نموده اند.

۱. مسله فلسطین که حل ناشدنی است.

۲. مداخله در امور افغانستان توانست یکتعداد افراد را در افغانستان پاکستان کشمیر کشورهای آسیای میانه بر علیه امریکا تربیه نماید کنون منطقه را بی امن ساخته است.

۳. جنگ عراق سوریه و یمن

۴. جهالت و بی خردی بعضی مسلمانان نیز یک فکتور است

۵. مسله کافر و مسلمان و جهاد با تعرضات امریکا در کشورهای اسلامی به اوج خود رسید.

۶. فتح قسطنطنیه باعث شده است که مسیحان با ترکیه کینه ورزیده ترکیه آهسته آهسته در حال نا آرامی است.

۷. از زمان استعمار کهنه انگلس الی استعمار جدید کشورهای آسیا و افریقا نشانه این استعمار بوده است. هنوز هم از مسلمانان استفاده میشود.

۸. سنت گرایی مسلمانان باعث شده که تغیر را نمی پذیرد

۹. قرار اظهارات یکتعداد دانشمندان اسلام اصلاح طلبی در اسلام جایز بوده ولی مسلمان امروز

نمی خواهند هیچ تغیر را در جامعه آورند آنها تصور می کنند هر تغیر باعث موفقیت دول غرب

است. اصطلاحات احیاء، اصلاح و مصلح در متن اسلام و قرآن (هود - 88) و در دستور عملی «امر

به معروف و نهی از منکر» ریشه دارند و به تعبیر عده از دانشمندان اسلام، اصلاح طلبی یک «شأن

پیامبری» است و «دگرگون ساختن جامعه در جهت مطلوب» را می رساند. ولی مسلمانان اصلاحات

را کار کفر پنداشته هر اقدام کشورهای غربی را در کشور خود از ریشه خراب می کنند.

۱۰. بنیاد گرایی: بعضی از مسلمانان بخصوص جاهلان میخواهند آنچه که در دوران محمد (ص)

مسلمانان زیست می نمودند آنها نیز باید به همان شکل زیست نمایند. مثال دروه اول طالبان. این

باعث گردیده که با جهان غرب به دیده نفرت ببینند.

فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی از قرن ۵ ق و به خصوص از قرن ۷ ق به بعد رو به خاموشی نهاد

و اهل حدیث و اصحاب نقل از احمد بن حنبل تا ابن تیمیه و پس از آن از یک سو، و اشعریون و نئو

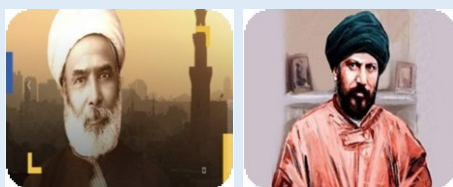
اشعری ها با فعالیت های افرادی چون امام محمد غزالی از سوی دیگر، راه فلسفه و رشد گرایش های

عقلانی و علمی را بستند و کور کردند. در تاریخ اسلام، با سرکوب گرایش های فلسفی، عقلی،

استدلالی و علمی و نیروها و جنبش های فکری- اجتماعی برخاسته از آنها توسط خلفای ظلم و جور و

علماء و درباری ها سرکوب شدند یا بنام خلاف شریعت اعدام یا به زندان انداخته شدند.

سید جمال الدین افغانی و محمد عبده



که در اواسط قرن نوزدهم در واکنش به تغیرات سریع جهان و هجوم تمدن غرب و استعمار بر مسلمانان مفکوره وحدت مسلمانان و رها کردن ظلمت و تاریکی مسلمانان ظهور کرد. این دو اولین

سکولاریست بودند که میخواستند از طریق اصلاحات کشورهای اسلامی را به ترقی و پیشرفت

سوق دهند. بنیانگذاران آن سید جمال الدین افغانی و شاگردش محمد عبده، شیخ دانشگاه الازهر

است. سید جمال الدین در عصر بود که انگلیس روس فرانسه جهان را تسخیر نموده مانند گرگ

از مسلمین استفاده می نمودند.

زندگی نامه جمال الدین

سید محمد جمال الدین افغان فرزند سید صفدر در سال ۱۲۵۴ هجری قمری برابر با ۱۸۳۸ میلادی در شهر اسعد آباد مرکز ولایت کنر افغانستان چشم به جهان گشود. سال های نخست کودکی را در خانه پدر گذراند. در ایام نوجوانی- پدرش شخصا آموزش اش را بر عهده گرفت. تا ۱۰ سالگی در خانه پدر، آموزش های لازم را دید. و در همین سن شروع کرد به از برکردن و در حافظه سپردن قرآن. او در مدت چند ماه توانست همه قرآن را به خوبی از بر کند همچنان که در این مدت، مقدمات دستور زبان عربی را فرا گرفت و خوب هم فرا گرفت. در این سال ها معلوم شد که سید جمال به مسایل دینی خیلی علاقمند است و در مناقشه ها و بحث هایی که در خصوص موضوعات دینی دایر می شود شرکت می نمود. در سال ۱۲۶۴ ق همراه با پدرش برای ادامه تحصیل از زادگاهش به کابل رفت و دو سال را در آن شهر به کسب علم مشغول شد،

ایشان در سال ۱۲۶۶ ه ق به نجف اشرف هجرت کرد و مدت چهار سال را در محضر شیخ مرتضی انصاری بود و در این مدت سید جمال علاوه بر درس های حوزه علمیه به تحقیق در زمینه علوم دیگر مثل ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم پرداخت. در سال ۱۲۷۰ ق (۱۸۵۴ میلادی) جمال الدین از آن جایی که برخی از علما برضدش توطئه چیده بودند و غوغای به راه انداخته بودند به درخواست شیخ انصاری و برای آرام شدن اوضاع، شهر نجف را ترک گفت. شیخ انصاری از وی خواست که به سرزمین هندوستان برود. در مدت دو سال در شهر کلکته ماند و در آنجا از نزدیک مشاهده کرد که چگونه بریتانیا تمام هند را غارت می کند و استعمار بر جان و مال و ناموس مردم هند مسلط شده است.

ایشان در سال ۱۲۷۲ ق برای زیارت خانه کعبه عازم مکه مکرمه شد و تا سال ۱۲۷۵ ق اوضاع شهر های مدینه، اردن، دمشق، حلب و بغداد را مشاهده کرد و سپس به کابل آمد و برای مدت در افغانستان اصلاح گری را آغاز و مردم را نسبت به اهداف استعمار هوشیار ساخت.

در کابل با امیر دوست محمد خان دیدار کرد و پس از نخستین دیدار، روابط مستحکمی بین آن دو استوار شد. بدین گونه در کابل، ماندنی شد. در همان جا بود که کتابی را به زبان عربی در مورد "تاریخ افغان" نوشت به عنوان "تتمة البیان فی تاریخ الافغان". در همین سال ها بود که نخستین تجربیات زندگی سیاسی خود را به دست آورد و در اولین نبرد بر ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی سهم گرفت.

تشکیل کابینه وزرا، ایجاد مکتب های لشکری و کشوری برای تربیت جوانان تنظیم سپاه و آگاه ساختن مردم نسبت به زبان ملی، انتشار روزنامه شمس النهار، تالیف و نشر کتاب تتمه البیان فی تاریخ افغان، تاسیس شفاخانه، تاسیس بیطارخانه، ایجاد پسته خانه و کاروانسرا از جمله خدمات وی در کشور خویش می باشد. در کشمکش ها و درگیری های سیاسی ای که بین امیران افغان رخ داد سید جمال، طرف امیر محمد اعظم خان را گرفت. امیر محمد

اعظم خان برضد پسر کاکا و شوهر خواهرش امیر دوست محمد خان در سال ۱۲۷۹ هجری قمری (۱۸۶۲ میلادی) وارد جنگ نظامی شد. در دستگاه امیر محمد اعظم خان سید جمال به منصب نخست وزیری دست یافت و نقش تعیین کننده ای در آماده سازی سلاح و آموزش شیوه های جنگی برای لشکریان محمد اعظم خان در جنگ با مخالفانش ایفا کرد.

در سال ۱۲۷۹ ه ق (۱۸۶۲ م) دوست محمدخان درگذشت، ولی جنگ ها و اختلافات داخلی فروکش نکرد بلکه چندین جنگ داخلی دیگر روی داد تا این که سرانجام شیر علی خان توانست "کابل" را اشغال کند و این برابر بود با سال ۱۲۸۵ ه ق (۱۸۶۷ م). شیر علی خان به اریکه قدرت تکیه زد و محمد اعظم خان مجبور شد که از پایتخت افغانستان، مهاجرت کند و زندگی در تبعیدگاه خود در نیشاپور را پذیرا شود. با برافتادن حاکمیت محمد اعظم خان، سیدجمال منصب نخست وزیری و جایگاه اداری خود را از دست داد. با وجود این، در کابل ماند و امیر شیر علی خان هم از روی ناگزیری نخواست که وی را از کابل طرد کند به علت این که از نتایج کار خود هراس داشت و می دانست که سید جمال در میان مردم نفوذ و جایگاهی دارد و نیز خاندانش در میان مردم از احترامی برخوردار اند. در پی اقدامات سیاسی سید جمال الدین در سال ۱۲۸۵ ق از کشور اخراج و روانه هندوستان شد، این بار نیز بیدادگری وی علیه استعمار انگلیس، به اخراج اش از هند انجامید.

او در سال ۱۲۸۵ ق وارد مصر شد و با وجود اینکه بیشتر از چهل روز در آنجا نماند به بیدادگری جوانان، دانشجویان و اساتید دانشگاه الازهر پرداخت که با دخالت استعمار، خدیو مصر حکم اخراج او را صادر کرد.

سید جمال الدین نیز در طول عمرش به دلیل روشن ساختن مردم به اوضاع وخیم آن زمان، به کشورهای چو ترکیه، عربستان، انگلستان، فرانسه، ایران، روسیه و عراق پا گذاشت و فعالیت های مهمی را به نفع مردم انجام داد چراکه او همیشه به این عقیده بود که وی مدافع منافع تمام مسلمانان جهان است.

سید جمال به دلیل دعوت های پی در پی سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از انگلستان به شهر آستانه عثمانی ترکیه امروزی جهت اصلاح کشور عثمانی رفت.

سید جمال الدین افغانی در تاریخ ۱۹ حوت ۱۲۷۵ ه ق مصادف با ۱۳۱۴ ه ش پس از گذشت چهار سال از ورودش به مرکز خلافت عثمانی و تلاش فراوان در این کشور جهت ایجاد اتحاد اسلامی با دسیسه سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی مسموم شد و یا به علت مریضی سرطان وفات کرد. وی آرزو داشت تا وحدت مسلمان را بوجود آورده در اسلام اصلاح گری را بوجود آورد. دانشمندان غرب او را بنیادگر سکولاریسم می خواند.

اسلام گرایی چیست و اسلام گرا کیست؟

اسلام گرایی یک ایدئولوژی سیاسی با هدف نابودی حکومت سکولار و استقرار حکومت دینی است. می توان آن را قیامی بر ضد ارزش های غربی و واکنشی به بحران جهان اسلام در رویارویی با مدرنیته دانست.

تصویب قانون "منع اسلام سیاسی" در فرانسه و همزمان کشف و خنثی‌سازی یک طرح بزرگ ترور محافل اسلام‌گرا در آلمان، بار دیگر موضوع "اسلام‌گرایی" را در کانون توجه افکار عمومی قرار داد. این رویدادها انگیزه‌های است تا در این مفهوم درنگی کنیم. این یادداشت در مرحله نخست بحثی مفهومی درباره "اسلام‌گرایی" است و به بستر و علل پیدایش آن هم گذرا اشاره‌ای می‌کند. بررسی دیگر جنبه‌های این پدیده مانند خاستگاه‌های نظری، اشکال پدیداری، شیوه‌های مبارزاتی، ارتباط آن با تروریسم و جهادگرایی، یهودستیزی، مردسالاری و زن‌ستیزی آن و عناصری که آن را به عنوان جنبشی "نوتوتالیتر" مسجل می‌کنند، طبعا در چارچوب محدود این یادداشت نمی‌گنجد و باید به آنها جداگانه پرداخت.

تاریخچه اسلام‌گرایی

قرن بیستم برای کشورهای اسلامی فاجعه بار آغاز شد. پس از سده‌ها برتری کشورهای غرب در حوزه‌های علمی، تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی، با شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، جهان اسلام با ناکامی سیاسی بزرگی هم‌روبرو شد. بخش‌های گسترده‌ای از خاورمیانه در جنگ ویران شد، امپراتوری عثمانی فروپاشید و بساط خلافت و سلطانیسم برچیده شد.

این شکست برای سرزمین‌های اسلامی تحقیرآمیز و خفت‌بار بود. قدرت‌های پیروز بریتانیا و فرانسه در بقایای سرزمین عثمانی به شکل‌گیری حکومت‌های مدرنیستی کمک کردند؛ حکومت‌هایی که در راس آنها نیروهای عمدتاً غیرسنتی با پیروی از دولت‌های ملی سکولار غربی می‌نمودند.

محافل اسلام سنتی در پوهنتون‌های قاهره که بزرگ‌ترین مرکز فکری کشورهای اسلامی بود، در رویارویی با چنین وضعی هیچ بدیلی نداشتند. اما از اواخر دهه قرن بیستم جریان‌هایی پدید آمدند که خواهان تأسیس مکتب سیاسی تازه‌ای بر پایه آموزه‌های اسلام و رفتن به سوی یک جامعه دینی و اسلامی بودند. آنها نظام‌های سکولار در کشورهای اسلامی را "جاهلیت نوین" و عامل فساد و تباهی می‌دانستند و معتقد بودند که همه مشکلات کشورهای اسلامی را می‌توان با ایجاد "نظام اسلامی" حل کرد. این جریان‌ها که نخست در مصر و هند و پاکستان پدید آمدند و سپس به دیگر کشورهای منطقه گسترش یافتند، پیشگامان حرکتی بودند که بعدها "اسلام‌گرایی" خوانده شد.

گفتنی است که تا "جنگ شش روزه" میان کشورهای عربی و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، "ناسیونالیسم عربی" و "سوسیالیسم عربی" ایدئولوژی‌های مسلط سکولاریستی در این کشورها بودند. اما شکست نظامی کشورهای عربی از اسرائیل، زمین را زیر پای ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی خالی کرد و بسیاری از مردم از بی‌لیاقتی و ناکارآمدی حکومت‌های خود سرخورده خشمگین شده در پی یک دولت که از اسلام پیروی کند شدند. برای جریان‌های اسلام‌گرا که از سال‌ها پیش مشغول سازماندهی خود بودند، زمینه مناسبی فراهم آمد تا خود را به عنوان بدیل جریان‌های حاکم مطرح کنند. قصد آنان از همان آغاز

مبارزه با ایدئولوژی‌های "ناسیونالیسم"، "پان‌عربیسم" و "سوسیالیسم عربی" و مآلاً برچیدن بساط حکومت‌های سکولار در این کشورها بود. اسلام‌گرایان همچنین خواهان بازگرداندن اسلام به عنوان تنها خط مشی تعیین‌کننده حیات اجتماعی و سیاسی بودند و می‌کوشیدند فاصله‌ای را از میان بردارند که روند نوسازی‌مدرنیستی در کشورهای اسلامی میان دین و حکومت پدید آورده بود.

حسن البنا

در سال ۱۹۲۸ معلمی به نام حسن البنا در مصر تشکیلات "اخوان المسلمین" را پایه‌گذاری کرد که می‌توان آن را پیشگام بسیاری از دیگر جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه دانست. اخوان المسلمین در مرحله اول سازمانی خیریه بود، اما به سرعت به جریانی توده‌ای با سلسله‌مراتب سازمانی تبدیل شد و به سراسر مصر و کشورهای همسایه گسترش یافت. حسن البنا در نوشته‌های خود خواهان بازگشت به صدر اسلام و ایجاد یک نظام اجتماعی اسلامی بود. او با احزاب سیاسی مخالف و معتقد بود که "امت اسلامی" باید در یک جبهه فراگیر متحد شود. به باور او قوانین مصر را باید با قوانین شریعت سازگار کرد.



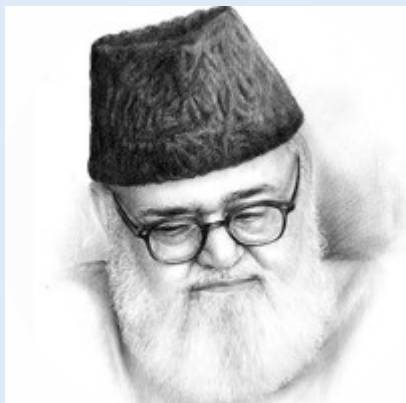
حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین

ابوالاعلی مودودی

دومین نظریه‌پرداز اسلام‌گرا ابوالاعلی مودودی بود که در خانواده‌ای مسلمان در شمال هند زاده شد. او در دهه ۳۰ نظریه سیاسی خود را ارائه و اعلام کرد که فقط خدا قانون‌گذار است و باید همه نظام‌های حکومتی را که به دست آدمیان ساخته شده‌اند "کافرکشی نوین" دانست و آنها را برانداخت. دیدگاه‌های مودودی همزمان از ایدئولوژی‌های توتالیتر غربی تأثیر پذیرفته بود. فاشیسم را به این سبب می‌ستود که تلاش می‌کرد راه سومی میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم بیابد. کمونیسم را هم به این سبب می‌ستود که موفق شده بود کل حکومت را در خدمت یک ایدئولوژی سیاسی قرار دهد. مودودی در سال ۱۹۴۱ حزب "جماعت اسلامی" را مطابق مدل لنینی "حزب کادرها" بنیادگذاری کرد. او پس از جدایی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ به پاکستان رفت و با حزب خود در آنجا تأثیرگذار بود.

آرای مودودی در اواخر دهه ۴۰ در مصر روی روزنامه‌نگار جوانی به نام سید قطب تأثیر گذاشت. او رساله‌هایی نوشت و تأکید کرد که مسلمانان باید علیه نظام‌های سیاسی ساخته دست بشر قیام کنند. ایده‌های او در دهه ۷۰ در مصر روی چند گروه اسلامی

رادیکال تاثیر گذاشت و آنها را به ترور دولتمردان، نظامیان و گردشگران در مصر برانگیخت. سید قطب را پدر معنوی گروه‌های جهادی در منطقه می‌دانند. او دموکراسی را "تعطیل حکم الله" می‌دانست.



ابوالاعلی مودودی



سیدقطب

خمینی

اسلام‌گرایی در ایران رنگ شیعه داشت، موسس دولت دینی در جهان است. خمینی از اوایل دهه ۴۰ شمسی (۶۰ میلادی) به مخالفت با شاه پرداخت و سیاست‌های او را ضداسلامی و در خدمت استعمارگران خواند. او در نخستین پرش خود برای کسب قدرت در جوزا ۱۳۴۲ ناکام ماند و توسط حکومت بازداشت و تبعید شد. اسلام‌گرایی خمینی در این دوره هنوز صورت منفعل داشت و به مخالفت با اصلاحات شاه و ضدیت با دادن حق رای به زنان بازمی‌گشت. اما او بعدها در تبعید نظریه حکومتی خود درباره "ولایت فقیه و حکومت اسلامی" را تدوین کرد.

به باور خمینی بیگانگان قوانین قضایی و سیاسی اسلام را از اعتبار انداخته‌اند و قوانین اروپایی را جانشین آن کرده‌اند. نیت آنان تحقیر اسلام و طرد آن از جوامع اسلامی و حمایت از دولت‌های دست‌نشانده‌ای است که راه را برای فساد هموار می‌کنند. به گفته خمینی استعمارگران چنین القا می‌کنند که اسلام فاقد دولت و نهادهای دولتی است. پس وظیفه مسلمانان است که برای ایجاد یک "حکومت اسلامی" به پا خیزند و با انقلابی به تسلط فکری بیگانگان و حکومت‌های دست‌نشانده آنان پایان دهند.

با انقلاب سال ۱۳۵۷ و سرنگونی حکومت شاه، اسلام‌گرایی خمینی به طور فعال وارد صحنه سیاسی شد و به تاسیس "جمهوری اسلامی" و استقرار "حکومت الهی" انجامید. قدرت‌یابی اسلام‌گرایان شیعی در ایران پس از "جنگ شش روزه" دومین تکانه‌نیرومند برای گسترش اسلام‌گرایی در منطقه بود و نیروهای اسلام‌گرا را برانگیخت تا مطابق الگوی ایران تلاش کنند بر قدرت چنگ اندازند و با ایجاد حکومت‌های دینی، قوانین شرعی و ارزش‌های اسلامی را بر جوامع خود حاکم کنند. آنچه در دیدگاه‌های کسانی چون بنا، مودودی، قطب و خمینی مشترک بود و مانند خط سرخی تداوم داشت، دشمنی عمیق همه آنان با حکومت‌های سکولار و خواست اسلامی کردن جامعه از طریق برقراری قوانین شرعی بود.

طالبان

دومین دولت دینی را در جهان تاسیس نمودند. طالبان به حکومتی عقیده دارد که به دست «امرا» اداره شود و لفظ امرا را در معنای اخص در بنیادگرایانه‌ی خود به کار می‌برند. از سال ۱۹۶۷ م جهان دگرگون شده بعضی از مسلمانان از دموکراسی رو گردانیده اسلام را به مشابه نظام سیاسی و قوانین مسلمانان می‌پندارند. رهبر طالبان شیخ الدیث از مکتب دیوبندی کشمیر فارغ شده است. ولی در عمل پیرو سلفی سعودی است.

چرا طالبان افراطی هستند؟

در سال ۱۹۹۲ دولت سعودی پول را به پاکستان پیشنهاد نمود تا از مجاهدین یک گروپ را سازند تا جلو جنبش ملی صفحات شمال افغانستان گیرد. پاکستان برای اینکه تحت چه فکری طالبان بوجود آید از راه و روش دیوبندی استفاده نمودند. ولی اکثر طالبان پیرو دیوبندی نبوده پیروی احکام شرعی و علمای تندرو مانند ابن تیمیه، محمد عبدالوهاب، شیخ عبدالله عزام و غیره اند که روز تا روز تفکر سیاسی و رهنمود عملیاتی خود را بهبود و به نمایش می‌گذارند. یعنی برگشت به ۱۴۰۰ سال قبل و زیستن به شرایط آن وقت.

طالبان دموکراسی را شرک قلمداد کرده و آن را برای جامعه جایز نمی‌دانند، زیرا دموکراسی حق قانون‌گذاری را به مردم اعطا می‌کند نه به خدا. آنها می‌گویند دموکراسی تعطیل حکم اله است. طالبان تدوین قانون اساسی یا تعیین آیین‌نامه برای تنظیم امور کشور را نیز ضروری نمی‌دانند و قرآن و سنت را قانون اساسی دولت اسلامی برمی‌شمارد. از سوی دیگر طالبان خواهان آن است که مذهب حنفی تنها مذهب رسمی در افغانستان باشد. اما مردم افغانستان این مسئله را به عنوان پایمال شدن بالقوه حقوق اقلیت‌ها در افغانستان آینده می‌دانند. مسئله حقوق زنان که در افغانستان نصف نفوس تشکیل می‌دهد نادیده گرفته آنقدر اجازه می‌دهد که در شریعت گفته شده و این خیلی‌ها برای زنان ناچیز است. مردان باید ریش بلند و لباس محلی داشته باشند. نماز جماعت اجباری است. رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و وسایل موسیقی، ابزار شیطانی اعلام گردیده است.

اندیشه دینی طالبان

الف- اندیشه دینی طالبان، مبتنی بر شریعت اسلامی و زیستن به شیوه خلفای راشدین است.
ب- اندیشه طالبان، بنا بر اندیشه وهابیت از نظر ایدئولوژیکی پیرو اعتقادات ابن تیمیه و از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی است.
ج- بر گرفته از آزمون‌های مدرسه «دیوبند» است.
د- اندیشه دینی طالبان، ترکیبی از تفسیر طالبان از شریعت و باورهای قومی - قبیله‌ای است.

محمد بن وهاب

محمد بن عبدالوهاب از عالمان مذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است که این مکتب به لحاظ نسبت یافتن به او، «وهابی» نام گرفته است و ریشه‌های فکری آن برگرفته از آرا و افکار برخی از متقدمان اهل سنت مانند ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ق) و ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ق) است. وی در سال ۱۱۱۵ق (۱۷۰۳م) در شهر عیینه در صحرای دور افتاده نجد متولد شد. او در خانواده‌ای علمی چشم به جهان

گشود. پدرش قاضی شعرحورینه و مادرش دختر محمدبن عزاز مشرفی بود. جد پدری او، سلیمان، رئیس عالمان نجد بشمار می رفت.

محمد بن وهاب روی سه اصل استوار بود قران سنت و جهاد. بدین معنی است که دولت به اساس حکم شریعت ساخته شود. مسلمانان باید بطرزی که محمد پیامبر اسلام زندگی می کرد باید به شکل زندگی نمایند. مثلا اگر کسی در اروپا زندگی می کند باید به خیمه زندگی کند. اگر نکند بالای او جهاد فرض بوده و او را قتل نمایند.

پدرش از همان ابتدا با او مخالفت می کرد و از طرز تفکر او هراسان بود. پدر، برادر و استادان او در گفتار و کردارش گمراهی را می دیدند و او را بسیار نکوهش می کردند و مردم را از او بره ذر می داشتند. تا آنکه محمد بن سعود از آن استفاده نموده به این ترتیب تمام دشمنان خود را در عربستان از بین برد. بعد از اینکه عثمانیان در جنگ اول جهانی شکست خورد آل سعود بنام عبدالعزیز بر هاشمیان پیروز گردیده فرمان روا عربستان شد ولی امام همان وهابی بود. وهابیت اضافه از ۲۰۰ سال در عربستان حکمرانی نمود. تا آنکه در سال ۲۰۱۷ شهزاده محمد بن سلمان پسر ملک سلمان وهابیت را از حکومت دور نمود. و شروع به اصلاحات نموده است.



شهزاده محمد بن سلمان



محمد بن وهاب

آیدیالوژی اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی اسلام

اسلام‌گرایی را در مرهله اول "سیاسی کردن دین اسلام" نامیده‌اند. اما اسلام‌گرایی در واقع یک ایدئولوژی سیاسی با جهت‌گیری دینی است که نظریه‌پردازان اسلامی آن را در رویارویی فکری با جهان‌بینی‌های غربی تدوین کرده‌اند.

اسلام‌گرایی را می‌توان قیامی بر ضد غرب و ارزش‌های آن و بنابراین واکنشی فرهنگی در برابر معارضه‌ای دانست که مدرنیته شدن را به حوزه فرهنگ اسلامی تحمیل کرده است. در واقع باید آن را واکنشی تدافعی در برابر بحرانی دانست که نتیجه رویارویی اسلام با مدرنیته است؛ یا اگر دقیق‌تر بگوییم، اسلام‌گرایی محصول بن‌بست اسلام و حوزه فرهنگ اسلامی در رویارویی با مدرنیته است.

اسلام‌گرایی از بحرانی دوگانه سرچشمه گرفته است: نخست بحران ساختاری و شکست الگوهای سکولار دولت ملی در جهان اسلام که تلاش اسلام‌گرایان برای "غرب ستیزی" و "غرب‌زدایی" را در پی داشته است؛ و دوم بحران هویتی و فرهنگی که به یک جهت‌گیری هنجاری تازه و ایجاد یک جهان‌بینی دینی سیاسی‌شده انجامیده است.

اسلام‌گرایان از دستاوردهای معنوی مدرنیته مانند دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریته و لائیسیت، پلورالیسم و فردگرایی بیزارند و آنها را طرد می‌کنند..

بر پایه این تعریف می‌توان گفت که اسلام‌گرایی واجد دو شرایط بنیادین است: نخست اینکه یک ایدئولوژی حکومتی است و دعوی کسب قدرت سیاسی انحصاری را دارد؛ و دوم اینکه خواهان انهدام حکومت سکولار و جانشین ساختن آن با حکومتی دینی است.

به باور اسلام‌گرایان، اسلام سرچشمه همه جنبه‌های حیات اجتماعی است که سیاست، اقتصاد، حقوق، آموزش و پرورش و تنظیم رابطه زن و مرد را دربرمی‌گیرد. تنها با بازگشت به قرآن و سنت می‌توان به "اسلام واقعی" رسید و بدون حکومت دینی، زندگی مسلمانان غیراسلامی و از دیانت راستین به دور است. بنابراین سیاست و دیانت باید یکی باشد. قرآن و محمد حکومت سکولار و ملت را به رسمیت نمی‌شناسند و در حکومت اسلامی موضوع بر سر حاکمیت مردم نیست، بلکه بر سر به کرسی نشاندن قوانین شرعی در سرزمین‌های اسلامی و سراسر جهان است.

اسلام‌گرایان چنین تبلیغ می‌کنند که ایمان واقعی را تنها می‌توان در یک حکومت اسلامی تضمین کرد. "حاکمیت الله" با "حاکمیت مردم" در تضاد است و کسی که "حاکمیت مردم" را به عنوان بدیلی در ردیف "حاکمیت الله" قرار می‌دهد "مشرك" است. بنابراین تلاش برای ایجاد "حاکمیت مردم" در اسلام حرام است و همه نظام‌های دموکراتیک غیراسلامی هستند.

اسلام‌گرایان با دولت ملی به سبب سرچشمه غربی و سکولار آن مخالف‌اند. به باور آنان، صلیبیان اندیشه‌های سکولار را مانند "ویروسی" وارد جهان اسلام کرده‌اند. برخی از اسلام‌گرایان حتی از این هم فراتر می‌روند و در هر اقدام سکولاری "توطئه یهودیان" را می‌بینند. نفرت اسلام‌گرایان از "سکولاریته" و "لائیسیت" از همینجا ناشی می‌شود. اما اسلام‌گرایان فقط با ارزش‌های سکولار مخالف نیستند، بلکه اخلاق فرافرهنگی را هم رد می‌کنند.

با توضیحات بالا می‌توان شاخص‌های اصلی اسلام‌گرایی را چنین جمع‌بندی کرد:

۱- اسلام‌گرایی یک ایدئولوژی سیاسی با جهت‌گیری دینی است و بنابراین طبیعتی دوگانه دارد.

۲- اسلام‌گرایی خواهان انهدام حکومت‌های ملی سکولار است.

۳- اسلام‌گرایی خواهان استقرار "نظام الهی" است و دموکراسی را مخالف "حاکمیت الله" می‌داند.

۴- اسلام‌گرایی خواهان برقراری قوانین شرعی و هنجارهای برخاسته از آن به جای قوانین عرفی است.

۵- اسلام‌گرایی خواهان "دِسکولاریزه" کردن جهان و ایجاد نظم جهانی تازه‌ای به جای نظم کنونی است.

تهدیدی برای صلح جهانی

با توجه به همین شاخص‌هاست که اسلام‌گرایی را یک ایدئولوژی "نوتوتالیتر" و "فاشیسم قرن بیست و یکم" ارزیابی شده است. توتالیتراریسم جمع از نظام‌های مبتنی بر ترور و

ایدئولوژی است که تجلی آن را در فاشیسم و نازیسم قرن بیستم دیده‌ایم. این سنخ (دسته از اسلامی گران) حکومت آن با دیگر نظام‌های سرکوبگر متفاوت است که دیکتاتوری آن فقط به کارکردهای حکومتی محدود نیست، بلکه می‌خواهد در همه عرصه‌های جامعه و زندگی انسان‌ها دخالت کند و با ایجاد وحشت و ارباب همه چیز را در چنگ ایدئولوژی خود نگه دارد. مثلاً نماز خواندن بزور، ریش گذاشتن سر پوشیدن حجاب زنها روزه گرفتن حتمی و غیره. حتی مردم در سفر از ترس هم روزه می‌گیرند.

سلفی چیست

سلفی‌ها در حقیقت وهابی حنبلی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می‌کنند به اسم سلفی می‌باشند. به عبارت دیگر وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است، محمد ابن عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنابله دعوت کرد، کسانی که ادعای سلفی‌گری داشتند. سلفیون معاصر همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنابله اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می‌آورند هر چند که آنان دوست ندارند خود را وهابی بنامند و از این نام ناخشنودند و لذا ادعا می‌کنند که پیرو مذهب سلف صالح اند! و قصدشان از سلف صالح همان محدثین مجسم (یعنی برای خداوند جسم قائل شدند مانند سائر موجودات) یعنی ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و امثال آنان است.

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما سلفیه (اصحاب السلف الصالح) در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه‌ای است که به اصطلاح خود تمسک (پابند) به دین اسلام بسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها سخن روشنی ظاهری قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد. خاستگاه فکری سلفیه محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود». ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) متفکر فرقه ضاله وهابیت و از سلفیون متعصب، از این اصل کلی سه قاعده دیگر می‌توان استخراج و استنتاج کرد.

۱. هیچ فرد نیکوکاری یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا قرار داد.

۲- به هیچ زنده یا مرده‌ای پناه نباید برد و از هیچ کس نباید یاری خواست.

۳. به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست یا تعظیم کرد.

قبل از بحث ، کمی روشنی در مورد اشاعره و معتزله می پردازیم

اشاعره : پیروان مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری اطلاق می‌شود. در معنای عام به سنت‌گرایان یا اهل سنت و جماعت گفته می‌شود، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی ، بر نقل (قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

معتزله: معتزله فرقه ای است که می گویند به دنیا و آخرت ، دیدن حق تعالی ممکن نیست. ونیز می گویند که نیکی از خداست و بدی از نفس و مرتکب کبیره نه مؤمن است نه کافر.

این مذهب در اوایل قرن دوم هجری توسط واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱) پدید آمد، در آن زمان مسئله مرتکبان گناه و حکم دنیوی و اخروی آنان مورد بحث جدی قرار داشت خوارج آنان را کافر و مشرک دانسته و معتقد بودند اگر بدون توبه از دنیا بروند محکوم به عذاب ابدی خواهند بود، اما اکثریت امت آنان را مومن فاسق می‌دانستند، و حسن بصری آنها فاسق می دانست.

و اصل بن عطا که از شاگردان حسن بصری بود، رای جدیدی را ابراز نموده، گفت :ایمان اسم مدح بوده و عبارت است از مجموعه‌ای از خصال و صفات پسندیده، و مرتکبان کبایر فاقد برخی از آن صفاتند، فسق نیز اسم مذم است، لذا فاسقان را نمی‌توان مؤمن نامید. و از طرفی، چون به توحید اقرار داشته و برخی از صفات حمیده را نیز دارا هستند، نمی‌توان آنان را مشرک و کافر نامید. و در نتیجه باید گفت: فسق حد وسط میان ایمان و کفر بوده و مرتکبان کبایر نه مؤمنند و نه کافر، ولی از آنجا که در قیامت ، انسانها دو گروه بیش نیستند، گروهی اهل بهشت و گروهی اهل دوزخ میباشد.

و هابیت را معتقدان به سلف صالح، عقاید خود را به احمدبن حنبل (241-164.ق) نسبت می‌دادند، اما پاره ای از فضلالی حنبلی در این خصوص، یعنی در نسبت آن سخنان به احمدبن حنبل، با آنان به مناقشه پرداختند. در آن زمان، میان این گروه و اشاعره () جدالها و مناقشات شدیدی جریان داشت و هرکدام از آن دو فرقه ادعا می‌کرد که دعوت آنها براساس مذهب سلف صالح است. معتقدان به سلف صالح با روش معتزله شدیداً مخالفت می‌کردند؛ زیرا معتزله در روشن کردن عقاید اسلامی از فلاسفه‌ای بهره می‌بردند که آنان نیز به نوبه‌خود افکارشان را از منطق یونان اقتباس می‌کردند. تصاویری که از

احمدبن حنبل در منابع مختلف ارائه شده، وی را محدثی سنتگرا و ضد فقاقت و اجتهاد نشان می‌دهد که از تمسک به رای تبری می‌جسته و تنها به قرآن و حدیث استدلال می‌کرده است و چون در استناد به حدیث بسیار مبالغه می‌نموده، گروهی از بزرگان اسلام، مانند محمدبن جریر طبری و محمدبن اسحاق الندیم، او را از بزرگان حدیث نه - و نه از مجتهدان اسلام - شمرده‌اند. در واقع ابن حنبل به‌عنوان محدثی برجسته از اهل سنت و پیرو طریقه اصحاب حدیث با هرگونه روش تاویلی و تفسیر مخالف بود و با بزرگان اصحاب رای، سر ناسازگاری داشت. وی مخالفت با سنت را بدعت می‌خواند و با «اهل الاهواء و البدع» موافق نبود.

آنچه مسلم است، احمدبن حنبل بیش از صدوپنجاه سال پیشوای عقاید سنتی سلفی بود، اما «به‌طور کلی قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، دور افتادگی مکتب فقهی ایشان از واقعیت زنده تاریخی و مهجوری از هر آنچه در اجتماع و زندگی روزمره تازه بود، در مجموع، منجر به سقوط و انحطاط این مذهب و کم طرفدار بودن این فرقه شد.

پس از مرگ احمدبن حنبل اندیشه‌ها و افکار وی تحت تاثیر انتشار مذهب اشعری به‌تدریج فراموش شد. در قرن چهارم هجری ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما در برابر شورش مردم کاری از پیش نبرد. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمدبن تیمیه و سپس شاگردان ابن قیم الجوزیه عقاید حنابله را به‌گونه‌ای افراطی‌تر احیا کردند. با مرگ ابن تیمیه، دعوت به سلفی‌گری و احیای مکتب احمدبن حنبل در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد.

در قرن دوازدهم هجری قمری، محمدبن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ ق) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر به عرصه منازعات کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الاسلام غریبا و سيعود غریبا» معتقد بود که اسلام اصل نخستین را در غربت یافته است؛ از این رو، وی با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت می‌کرد.

منابع

1. Islamic Revival and Modernity: The Contemporary Movements and the Historical Paradigm.

By Ira M. Lapidus

<https://www.jstor.org/stable/3632403>

2. اسلامیزم نوشته ویکی پیدای انگلیسی

<https://en.wikipedia.org/wiki/Islamism>

۳. اسلام مدرن نوشته ویکی پیدیا انگلیسی

https://en.wikipedia.org/wiki/Islamic_modernism

BY MALIKA ZEGHAL ISLAMIST MOVEMENTS FROM THE 1960s.۴

<https://www.britannica.com/topic/Islamic-world/Dimensions-of-the-Islamic-revival>

۵. سلفی گیت و سلفی گری چیست نوشته حجت السلام صالحی

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4227/7999/104842/%D8%B3%D9%84%D9%81%DB%8C-%DA%A9%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D9%88-%D8%B3%D9%84%D9%81%DB%8C-%DA%AF%D8%B1%DB%8C-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA>

۶. جنبش سلفی نوشته ویکی پیدیا انگلیسی

https://en.wikipedia.org/wiki/Salafi_movement

۷. افراطی گری و جنبشهای اسلامی افراطی

<https://avapress.com/fa/99874/%D8%AC%D9%86%D8%A8%D8%B4-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AA%DA%A9%D9%81%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%A2%D9%81%D8%AA-%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D9%88-%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86>

۸. خلاصه زندگانی سید جمال الدین افغانی نوشته آوا پرس

<https://avapress.com/fa/49758/%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%B3%DB%8C%D8%AF-%D8%AC%D9%85%D8%A7%D9%84-%D8%A7%D8%A7%D9%84%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86>

۹. اسلام گرای نوشته ویکی پیدیا فارسی

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%E2%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>

۱۰. اسلام گرای چیست و اسلام گرا چیست نوشته دوچ وپله

<https://www.dw.com/fa-ir/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D9%88-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B3%D8%AA/a-56824851>

۱۱. بنیان گذار اخوان المسلمین حسن النبا

<http://okhowah.com/fa/12450>